

آرزوی پروانه ای من

رفتم به باغ گلها ...



رفتم به باغ گلها

پروانه ای را دیدم

دنبال اون پروانه

تا ته باغ دویدم

دیدم نشست رو گلها

اونها را خوب نگا کرد

آروم چشاشو وا کرد

یه غنچه از خواب پرید

پروانه ی بازیگوش

به روی غنچه خندید

با شادی و محبت

صورت او را بوسید

من که دیدم پروانه

رو برگ گل می شینه

خنده ی غنچه ها را

رو شاخه ها می بینه

آرزو کردم: ایکاش

منم پروانه بودم

به سوی باغ و بوستان

